

جامعه روحانیت و دین‌داران مشروعیت و مقبولیت خود را از دست داده اند | وضعیت جامعه آتش زیر خاکستر است | درد مسئولان ما درد «نفهمی» است.

تقی آزاد ارمکی، جامعه‌شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه؛



تقی آزاد ارمکی، جامعه‌شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه گفت:

مشکلات اجتماعی در ایران به شکل آسیب‌گونه‌اش انباشته شده است.

به گزارش اسپادانا خبر، او در گفت و گو با دیده بان ایران ادامه داد:

در دانشگاه مشکل علم وجود دارد، در حوزه امنیت و نیروی انتظامی شاهد بی‌نظمی بی‌سابقه و بزرگی هستیم، در صنعت و انرژی مشکل آلودگی انرژی داریم و نابرابری فراوانی را در جامعه شاهد هستیم. جامعه به سمت یک شرایط ویژه و استثنایی پیش می‌رود و مشکلات اجتماعی جنبه بحرانی به خود گرفته‌اند. انباشته شدن فقر، خودکشی، آلودگی هوا، مشکلات معیشتی و اقتصادی و صدها مشکل دیگر باعث شکل‌گیری یک جامعه «قراضه» می‌شود. جامعه‌ای که هیچ‌کدام از کارهایش یک قدم هم به جلو نمی‌رود و هیچ چیزی در این کشور رو به بهبودی حرکت نمی‌کند و هیچکس هیچ اعتراضی نسبت به وضع موجود از خود نشان نمی‌دهد. رسانه‌ها تعطیل شده و یک‌سویه کار می‌کنند. در مجلس، دولت، قوه قضاییه و دانشگاه نیز هیچ صدایی شنیده نمی‌شود؛ این یک اتفاق عجیب و خطرناک است. این روند در جامعه می‌تواند نشان‌دهنده نوعی اعتراض مردم باشد که از ارزش‌های متعالی‌اش فاصله گرفته است. هنوز ما به مرحله رسیدن به جامعه سکولار نرسیده‌ایم اما در حال نزدیک شدن به جامعه سکولار هستیم. زنگ خطر نزدیک شدن جامعه ایرانی به سکولار به صدا در آمده و ممکن است در این مرحله اقدامات خطرناکی صورت گیرد.

او ادامه داد:

ما در هر عرصه‌ای از حیات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مشکل داریم و جامعه در همه عرصه‌ها به شدت دچار نابه‌سامانی است و متأسفانه این مشکلات نه تنها کم نشده بلکه روز به روز در حال انباشته شدن است. جامعه ما نسبتاً در حال نزدیک شدن به سمت بحرانی شدن است. چرا می‌گوییم بحرانی؟ چون وضعیت حال حاضر جامعه ما مثل آتش زیر خاکستر است یعنی در حال حاضر با وجود این همه مشکلات هیچکس هیچ اعتراضی از خود نشان نمی‌دهد و هیچکس هیچ حرفی نمی‌زند. این خطرناک است و این سکوت ممکن است با وزش یک باد آتش آن شعله‌ور شده و اتفاقات بزرگی در کشور رخ دهد. برخی مسئولان دولتی ما صبح تا شب در حال ترویج ادبیات دینی هستند. از طرفی هر چیزی که زیاد گفته شود واکنش عکس و افراطی به خودش می‌گیرد. جامعه ما دچار یک دلزدگی دینی شده است. یکی از اشتباهات جمهوری اسلامی این بود که از همان آغاز شروع به گزینش و آموزش دینی به مردم کرد. رسانه‌ها صبح تا شب مشغول دادن آموزش دینی به مردمی هستند که خودشان انقلاب دینی کردند. این روند بسیار توهین آمیز است. به همین دلیل است که جامعه روحانیت و دین‌داران در جامعه ما مشروعیت و مقبولیت خود را از دست داده است. در حال حاضر در جامعه ما دین به شدت مورد انتقاد قرار گرفته و فضای مجازی پر از نقد و به‌سخره گرفتن دین و دین‌داران است. ریشه بی‌دینی جامعه ما به دلیل عملکرد خود برخی مسئولان و حکومت دینی است. در حال حاضر همه نهادها در جمهوری اسلامی تظاهرگرایی دینی را ترویج می‌کنند و به همین دلیل است که بوی سکولاریسم در جامعه ایرانی حس می‌شود.

او ادامه داد:

قاتلان افرادی که خودکشی می کنند کسی جز نیروهای اجتماعی و مسئولان برخی نهادهای رسمی نیست. وقتی جامعه تا این اندازه میل به خودکشی و مصرف مخدر و الکل پیدا کرده این خودش تغییر است. یک اتفاق و تغییر خوب در یک فرآیند فرهیختگی صورت می گیرد. زمانی یک تغییر خوب در جامعه رخ می دهد که معلمان مدیر شوند، کسانی که حکومت را در دست می گیرند و رهبری می کنند جزوی از جامعه فرهیختگان و فیلسوفان باشند اما وقتی این چیزها در جامعه نباشد طبیعتاً این تغییر منفی بوده و جامعه به این وضع می افتد. جامعه ایرانی در حال یک تغییر بزرگ و پنهان ساختاری است. هنوز هم برای حاکمیت فرصت بازگشت به جامعه وجود دارد بدین معنا که هنوز فرصت برای همراه شدن با جامعه وجود دارد. جامعه دیگر چگونه اعتراض کند؟ اعتراض یعنی مردم به سمت مواد مخدر و مشروبات الکلی می روند. هر کاری که برخی در حاکمیت می گویند مخالف آن را انجام می دهد. جامعه آن کاری را انجام می دهد که به صلاحش نیست مثل یک بیماری که لج می کند و کارهایی را انجام می دهد که برای سلامتی اش مضر است اما اگر این بیمار را به دست یک پزشک بدهند قطعاً شرایطش رو به بهبودی حرکت می کند. راه حل بازگشت جامعه این است که کسانی که معضلات را می شناسند حکومت کنند. اولین تجویز برای بهبودی وضعیت جامعه این است که باید به جامعه مردم احترام گذاشت، باید دولت و مسئولان با جامعه فرهنگی و مدنی گفتگو کنند نه سیاسی و دستوری. باید جامعه را به رسمیت بشناسند. از سوی دیگر باید کسانی که از مشروعیت لازم برخوردار هستند با مردم گفتگو کنند نه کسانی که هیچ مشروعیت و مطلوبیتی میان مردم ندارند. ما باید به سمت یک آشتی ملی پیش برویم. مردم صبح تا شب در حال تظاهرات و اعلام اعتراضات خود هستند. وقتی کسی که مریض است به جای این که نزد پزشک برود سر خود دارو مصرف می کند این نوعی نافرمانی اجتماعی است. به جای این که عبادت کن، برای عبور روحی- روانی از مشکلاتش تریاک مصرف می کند؛ این نوعی اعتراض است. دیگر تظاهرات و به خیابان آمدن معنی ندارد. شما عروسی های حال حاضر را نگاه کنید که تا چه اندازه ضد ارزش های ما هستند. مردم راه تغییر را در پیش گرفتند هر چقدر هم این تغییر مثبت نباشد اما مردم به صورت جمعی در حال حرکت به سمت آن تغییر هستند. وقتی شما نمی گذارید که موسیقی اصیل ایرانی مثل صدای استاد شجریان اشاعه پیدا کند طبیعتاً یک موسیقی مبتذل جای خود را به این اصالت می دهد. وقتی حاکمیت جلوی کار فاخر را می گیرد لمپنیسم و پوپولیسم در جامعه رواج پیدا می کند.

او گفت:

مهاجرت ایرانیان نشان از بیگانگی اجتماعی، بی فرهنگی و بی وطنی است. ما ایرانیان داریم به فرهنگ خودمان پشت می کنیم و این روبه فقط به خاطر مشکلات اقتصادی نیست. خارج از کشور که عاری از مشکل نیست. در خارج از کشور مردمان ما به سختی زندگی می کنند. مسئله این است که مردم ایران دچار مشکل معنایی شده اند یعنی در حال از دست دادن ارزش های فرهنگی و اجتماعی خود هستند. چرا مردم به جای خریدن خانه در ترکیه و ارمنستان در شمال کشور و کیش خانه نمی خرند؟ کشور خودمان که بسیار مناطق زیباتری دارد. دلیل این امر آن است که مردم دیگر این سرزمین را سرزمینی برای زیست قلمداد نمی کنند. بشر هر جا برود مشکلات اقتصادی آن جا وجود دارد. این مشکلات دلیل عمده مردم برای مهاجرت نیست. از گذشته تا به امروز این سرزمین، سرزمین مسئله داری بوده و همیشه مشکلات اقتصادی در کشور وجود داشته است. مسئله این است که معنای زیستن در کشور دچار آسیب شده است. ما مردمان ایران همیشه با سختی زندگی کرده ایم؛ آلودگی هوا، جنگ های طولانی، حکومت های فاسد و فقر نابرابری همیشه در این کشور وجود داشته است اما مردم در کشور خودشان ماندند اما امروزه این موج عظیم مهاجرت نشان از بی معنایی است.

آزاد ارمکی ادامه داد:

مسئولین و حاکمان ما باوری به وجود «مردم» ندارند. شما وقتی باور به وجود «مردم» ندارید طبیعتاً مقاومت های مردم را هم جدی نمی گیرید. مسئولان ما هر جور که دوست دارند رفتار می کنند و حرف می زنند و اساساً مردم را به رسمیت نمی شناسند. درد مسئولان ما درد «نقهمی» است؛ نقهمی بابت احترام نگذاشتن و عدم رسمیت بخشیدن به مردم است. طبیعتاً وقتی مردم چنین رفتاری را از مسئولان می بینند ترجیح می دهند که فرار کنند.

**برجسب ها: فرهنگ [1]**

**فقر [2]**

**مهاجرت [3]**

**انقلاب [4]**